

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک و علیک منا سلام الله ابدأ ما
بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعل الله آخر العهد منا لزیارتکم. السلام علی الحسین و
علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین یا لیتنا کنا معهم فنوز
فوزاً عظیماً.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَّمَ حَوْءَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَائِعَتِ وَ تَابَعَتِ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً.

اللهم اجعل لنا قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون
الحسین علیه السلام.

حدیث دیگری که به آن استدلال شده برای اثبات برائت در شبهات حکمیه به حسب تربیت
بحوث حدیث سعه هست که «النَّاسُ فِي سَعَةٍ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» یا «فِي سَعَةٍ مَا لَمْ
يَعْلَمُوا».

ابتدائاً مطالب بحوث را عرض می‌کنیم تا بعد وارد تحقیق مسأله بشویم. در بحوث
فرمودند که این حدیث با این لفظی که الان نقل کردیم یعنی سعه باشد بعد ما لایعلمون
باشد نه «ما لم يعلموا» نه «حتى يعلموا» این، همین که نقل کردیم «فِي سَعَةٍ مَا لَا
يَعْلَمُونَ» یا «فِي سَعَةٍ مَا لَا يَعْلَمُونَ» این اصل دلالت این جمله بر برائت لاریب فيه؛ چون
دلالت می‌کند که شما حالا از ناحیه حکمی که مجهول است و نمی‌دانید آن را در گشایش
هستید چون حکم وقتی الزامی باشد گشایش را از دست انسان می‌گیرد، انسان ملزم به
امتنال است. پس وقتی گفت شما در گشایش هستید یعنی ملزم به امتثال نیستید، آن
ضیقی که اگر می‌دانستید برای شما ایجاد می‌شد آن ضیق الان وجود ندارد.

اگر هم «فِي سَعَةٍ مَا لَمْ يَعْلَمُوا»، «فِي سَعَةٍ مَا لَا يَعْلَمُونَ» باشد، این هم همین طور، یعنی
مادامی که نمی‌دانید در گشایش هستید. پس علی‌ای حال در ظرف ندانستن ما
در گشایش هستیم یا از ناحیه حکمی که نمی‌دانیم در گشایش هستیم، پس اثبات برائت
علی‌ای حال می‌شود. إنما الكلام در این است که آیا این برائت مستفاده از این جمله
شریفه، آیا یک برائتی است که معارضه می‌کند با ادله احتیاط اگر ادله احتیاطی وجود
داشته باشد، یا این که نه، این یک برائتی است که محکوم ادله احتیاط خواهد شد؟ وزان
آن وزان قبح عقاب بلایان است، ما قاعده عقلیه داریم که عقاب بلایان قبیح است اما

این قاعده محکوم ادله احتیاط است، اگر ادله احتیاطی دیگره جا برای قاعده قبح عقاب بلایان نمی‌ماند. آیا این برائت مستفاده از این حدیث شریف یک برائتی است نظیر قاعده قبح عقاب بلایان که اگر ادله احتیاط وجود داشت دیگره محکوم آن باشد و قهراً باید احتیاطی شد یا این که نه، برائتی که اثبات می‌شود به این یک برائتی است که محکوم آن نیست بلکه معارضه با آن می‌کند حالا اگر معارضه‌اش مستقر شد هر دو می‌رود کنار ترجع الی حکم عقلنا. یا این که نه، اگر این مقدم شد بر احتیاط خیلی اخذ به برائت می‌کنیم و احتیاط را می‌گذاریم کنار حالا ممکن است ادله احتیاط را حمل بکنیم بر استحباب مثلاً آن که محل کلام است این هست در این حدیث شریف.

بعد ایشان می‌فرمایند که اصولیون این جور گفتند که این «ما» امرش دائر است بین «ما»ی موصوفه و موصوله و «ما»ی مصدریه زمانیه. ممکن است این «ما» به معنای الذی باشد. یعنی «الناس فی سعة الحكم الذی لایعلمونه» مراد از «ما» قهراً همان الذی است و مصداقش هم همان حکم است. و محتمل است که «ما» مصدریه زمانیه باشد یعنی «الناس فی سعة مادام لم یعلموا» این طور ایشان نسبت می‌دهند. اگر که موصوله باشد این نمی‌شود برای برائت یک برائت معارض با ادله احتیاط نمی‌شود اثبات بشود یا آن. چرا؟ برای این که معنای آن این می‌شود؟ مردم در سعه آن حکمی هستند که نمی‌دانند. این منافات ندارد که به خاطر ادله احتیاط، به خاطر حکم احتیاط در سعه نباشند، از ناحیه آن حکم در سعه هستند اما منافات ندارد که از ناحیه وجوب احتیاط در سعه نباشد یعنی در قیامت آن وجوبی که ما نمی‌دانستیم، آن حرمتی که ما نمی‌دانستیم از ناحیه آن در سعه هستیم، به خاطر آن ما را نمی‌آیند مؤاخذه کنند، می‌گویند نمی‌دانستیم. اما می‌گویند مگر به شما وجوب احتیاط جعل نکرده بودیم. از ناحیه وجوب احتیاط گرفتاری داریم پس اصولی این جا این طور نیست که خیالش راحت باشد بگوید برائت جاری می‌کنیم، فتوا به برائت می‌دهیم. نه، اما اگر زمانیه باشد آن جا استدلال درست است. چرا؟ می‌گویند مادامی که نمی‌دانید، تا زمانی که نمی‌دانید شما در سعه هستید، ادله احتیاط که نمی‌آید ما را عالم بکند که. با وجوب ادله احتیاط هم ما هنوز نمی‌دانیم، چون نمی‌دانیم پس جا برای این دلیل برائت، برای این حدیث شریف باقی است چون موضوع آن باقی است که نمی‌دانیم باشد. ولو ادله احتیاط هم داریم اما ادله احتیاط که روشنگری ندارد، امارت ندارد، حکم را برای ما روشن نمی‌کند پس هنوز هم لایعلم است، بنابراین به این حدیث می‌شود تمسک کرد ولی درست است بدو این دو احتمال وجود دارد ولی چیزی که هست اصولیون فرمودند که «ما»ی مصدریه زمانیه این به حسب استقراء این بر فعل مضارع معمولاً داخل نمی‌شود، خیلی نادر است که «ما»ی زمانیه و مصدریه زمانیه بر فعل مضارع داخل بشود. اگر بخواهد داخل بشود قرینه می‌خواهد، بلاقرینه لایصار الیه، قرینه لازم دارد. ولی «ما»ی موصوله چرا، بر مضارع داخل می‌شود، بر ماضی هم داخل می‌شود ولی «ما»ی مصدریه زمانیه بر چی داخل می‌شود؟ بر ماضی یا ماضی صریح یا اگر ماضی صریح نباشد، معول به ماضی، مثلاً فرض کن مضارعی که لم بر آن داخل شده باشد که معول به ماضی است و چون در این حدیث شریف فعل مضارع هست پس بنابراین باید گفت که این «ما» مصدریه زمانیه نیست بلکه موصوله است و در نتیجه استدلال به آن نادرست است. چون قرینه‌ای نداریم بر مدعا، استدلال ناتمام است. این فرمایشی است که ایشان به اصولیون نسبت دادند می‌گویند آن‌ها این جوری گفتند.

بعد خودشان می‌فرمایند که لنا تعلیقتان بر این کلام، یا تعلیقان بر این کلام. تعلیق اولای ایشان این است که می‌فرمایند نتیجه حرف شما این نیست که دارید استظهار می‌کنید که حدیث شریف «ما»ی آن «ما»ی موصوله است می‌گویید استدلال صحیح است. نتیجه کلام

شما این نیست، این استظهار نیست. بلکه نتیجه کلام شما اجمال این روایت است و تردد در روایت است. چرا؟ چون خودتان پذیرفتید که با قرینه می‌شود «ما»ی مصدریه زمانیه بر فعل مضارع داخل بشود، غلط نیست، این که «ما»ی مصدریه زمانیه بر فعل مضارع داخل بشود امر غلطی نیست بلکه نادر است، احتیاج به چی دارد؟ به قرینه دارد، این را گفتیم. اگر غلط بود بله شما می‌فرمودید... حرف شما می‌شد درست باشد می‌گویید آن غلط است اصلاً، حاشا که امام یک عبارت غلطی را به کار ببرد. اما وقتی گفتید غلط نیست، نادر است قرینه می‌خواهد، دیگه حرف شما اثبات نمی‌شود، چرا؟ برای این که ممکن است در این حدیث شریف قرینه وجود داشته باشد، چرا؟ چون اگر «ما» مصدریه زمانیه باشد این سعه منوناً باید خوانده بشود؛ تنوین دار، «الناس فی سعة» مادامی که نمی‌دانند، اضافه دیگه نشده، تنوین دارد. «الناس فی سعة» گشایش هستند مادامی که نمی‌دانند، چون در گشایش مادامی که نمی‌دانند دیگه معنا ندارد که اضافه بخواند شده باشد. اگر موصوله باشد، نه اضافه شده دیگه تنوین ندارد «الناس فی سعة ما لایعلمون» یعنی سعة حکم الذی لایعلمونه پس وجود تنوین و عدم تنوین خودش قرینه است بر این که آن یا مصدریه زمانیه است یا موصوله است. و چون ما در این جا فقط یک مکتوبی داریم و نمی‌دانیم امام(ع) در هنگام گفتن این جمله با تنوین فرموده یا بدون تنوین و این هم البته به خاطر این است که قرائت و سماعت مهجور شده، متروک شده و الا سابق‌ها همین طور چون به قرائت و سماع منتقل می‌شده می‌دانستند چی فرموده، آن روای اصلی که از امام شنیده بوده او برای تلامذه‌اش می‌خواند، آن برای بعدی، آن برای بعدی، معلوم بود اما از وقتی این قرائت و سماع از بین رفته فقط به کتابت اکتفاء شده توی کتابت‌ها هم دیگه تقید به این نیست که حالا تنوین را بگذارند، نگذارند و این‌ها. الان خیلی جاها این مشکله برای ما پیدا شده که نمی‌دانیم آن ما صدر من الامام(ع) چیه.

پس این جا احتمال وجود قرینه وجود دارد، شاید امام با تنوین خواندند، شاید بدون تنوین خواندند. اگر با تنوین خوانده باشند خود امام قرینه اقامه کرده که این «ما» مصدریه زمانیه است، همان چیز نادر را امام قرینه برای آن اقامه کرده. پس امر مردد می‌شود بین ما یصح الاستدلال و ما لایصح الاستدلال و مجمل می‌شود، این که آقایان آمدند فرمودند که آن چون نادر است و فلان، این در جایی بود که ما قرینه‌ای نداشتیم و این جا احتمال قرینه وجود دارد، این تعلیق اول ایشان است.

تعلیق ثانیه ایشان این است که این حرفی را که آقایان زدند، فرمودند اگر «ما»ی موصوله شد... در صورتی که «ما»ی موصوله باشد استدلال ناتمام است. علی الاطلاق گفتند «ما» موصوله شد استدلال ناتمام است، خود این کلام ناتمام است. چون وقتی «ما» موصوله بشود باز دو تا احتمال... در صورت «ما»ی موصوله بودن دو احتمال وجود دارد، یکی این که این اضافه سعه به «ما» اضافه نشویه باشد یا نشوئیه باشد، اضافه نشوئیه یعنی مضاف نشأت از مضاف‌الیه گرفته، «من» نشویه در حقیقت در تقدیر دارد کأنه. و ممکن هم هست اضافه سعه موردیه باشد. دو احتمال در آن وجود دارد. اگر اضافه نشویه باشد یعنی مردم در سعه و گشایش هستند از ناحیه ضیقی که نشأت می‌گیرد از حکم مجهول، حکمی که نمی‌دانند. اگر این باشد اشکال شما وارد است، یعنی استدلال عقیم است چون شما می‌گویید مردم در سعه هستند و گشایش هستند از ناحیه ضیقی که آن ضیق نشأت می‌گیرد از حکم مجعول. بله از ناحیه آن در سعه هستند اما از ناحیه وجوب احتیاط چی؟ شاید در سعه نباشند.

س: ...

ج: حالا این که کأنّ این جوری است توی آن کلامشان.

س: ...

ج: به اصولیون نسبت می‌دهند، آره.

س: ...

ج: این است که نشویه اگر باشد معنای عبارت چی می‌شود؟ این می‌شود که مردم در گشایش و سعه هستند از ناحیه ضیقی که نشأت می‌گیرد آن ضیق از حکم مجهول، چون حکم یک ضیقی می‌آورد دیگه، آن حکم اگر معلوم باشد برای ما ضیق می‌آورد چون ملزم به امتثال آن هستیم وقتی حکم الزامی باشد، وجوب باشد یا حرمت باشد. پس ضیق نشأت از حکم می‌گیرد. حالا می‌گوید مردم از ناحیه این ضیق در گشایش هستند. بله سلّما و آما، همان طور که در توضیح اول کلامشان فرمودند، گفت ما از ناحیه آن ضیقی که از حکم واقعی نشأت می‌گیرد در سعه هستیم اما از ناحیه تکلیف آخر که وجوب احتیاط در این طرف باشد چی؟ آن را که نمی‌کند که. پس ممکن است اصول بگوید بله ما از ناحیه آن در امان هستیم ولی اینجا یک تکلیف جدید به گردن ما آمده؛ وجوب احتیاط است. پس ادله وجوب احتیاط معارضه نمی‌کند با این دلیل «الناس فی سعة» معارضه نمی‌کند. این را از آن ناحیه دارد می‌گوید اشکال دارد. حیثی است، از آن ناحیه می‌گوید شما گرفتاری ندارید. اما از ناحیه وجوب احتیاط چی؟ از این ناحیه که نمی‌گوید. ولی اگر موردی باشد یعنی مردم در مورد حکمی که نمی‌دانند دیگه گرفتاری ندارند. پس دیگه اطلاق دارد دیگه، در مورد حکمی که نمی‌دانند دیگه گرفتاری ندارند، نه از ناحیه آن و از ناحیه چیز دیگه یعنی احتیاط هم نیست. پس «ما» را موصوله بگیریم اما چون اضافه‌اش نشویه نیست بلکه موردیه هست استدلال باز درست است و این که آقایان فرمودند اگر «ما» موصوله باشد استدلال ناتمام است، نه این درست نیست؛ فیه تفصیل. باید ببینیم چه جور استظهار باید بکنیم، نشویه استظهار بکنیم یا موردیه استظهار بکنیم. اگر نشویه باشد درست است، استدلال عقیم است اما اگر موردیه باشد نه.

بعد ایشان می‌فرمایند که... در پایان می‌فرمایند مشکل البته این است که این حدیث شریف به این سیاق «الناس فی سعة ما لایعلمون» یعنی سعه داشته باشیم و بعد هم ما لایعلمون داشته باشیم. این لم یؤثر علیه فی متون الاحادیث؛ در کتب احادیث به این برنخوردیم. بله در کتب اصولیه اصولین آن را ذکر کردند و به استدلال کردند. ولی در کتب روایی چنین متنی را ما نداریم. بله متن دیگری داریم که آن مسند هم هست که حتی یعلمون است، حتی یعلمون است که نمی‌شود با آن استدلال کنیم چون مربوط به شبهات موضوعیه است. این محاسن فرمایش این محقق بزرگوار. ما چون عرض کرده بودیم ما طبق این کتاب می‌خواهیم جلو برویم عرض کردیم، بعد پیشیمان شدیم البته که طبق این بخواهیم برویم چون یک مقداری با این تنظیمات به سلیقه ما جور در نمی‌آید.

عرض می‌کنم این جا، بر این فرمایشی که این جا نقل شده تعالیقی وجود دارد؛ اولاً عرض می‌کنیم به این که ما باید متون را از هم جدا کنیم. یعنی سه متن باید جا جدا از آن بحث بشود. یکی «الناس»، «فی سعة»، «ما لایعلمون». یعنی سعه بعدش ما لایعلمون باشد. از

این بحث بکنیم که آیا این سنداً دلالةً آیا نافع به حال استدلال هست یا نیست.

دو؛ متنی که داریم که «الناس فی سعةٍ ما لم یعلموا»، «لا یعلمون» نیست «لم یعلموا» این هم یک متنی است که وجودی دارد، این را هم باید جداگانه سنداً و دلالةً، چون اینها نافی هم دیگر که نیستند. ممکن است هم امام(ع) آن کلام را فرموده باشد و امام دیگری هم آن کلام را فرموده باشد، یا حتی امام واحد این را فرموده آن را هم فرموده. نافی هم که نیستند که و متن سوم «الناس فی سعةٍ حتی یعلموا» این هم جداست، و این را هم باید جداگانه بحث کرد. پس ما سه حدیث سعه داریم، اینها را نباید قاطی بکنیم با هم دیگه، سه حدیث سعه داریم؛ یکی با آن متن، یکی با آن متن، یکی با آن متن. هر کدام هم حساب جداگانه دارد سنداً و دلالةً جدا باید بحث بشود، بنابراین ما هم ان شاء الله همین کار را خواهیم کرد که اینها را جدا جدا مورد کلام قرار داد.

دوم این که ظاهر مطلب این است که نظر مبارک ایشان به فرمایشات محقق خویی در مصباح الاصول است چون این حرف که فرموده شده که «ما»ی مصدریه زمانیه بر فعل مضارع داخل نمی‌شود الا نادراً و قرینه می‌خواهد و به خلاف «ما»ی موصوله، این مطلب مطلب خویی قدس سره در مصباح الاصول و اصول ایشان است و کلام ایشان هم ناظر به ... البته یک رسمی دارند تلامذه محقق خویی یا تلامذه تلامذه که در اثر آن سیطره علمی محقق خویی وقتی ایشان یک چیزی را می‌گویند کأنّ می‌گوید مشهور است، اگر ایشان انکار کند کأنّ هیچ کس نگفته. و یکی از دوستان ما می‌گفت من هر وقت می‌گویم مشهور است این جوری گفتند یعنی آقای خویی گفته. این سیطره علمی آن بزرگوار باعث شده که این جور. این مطلب را ایشان به کی نسبت می‌دهند؟ به اصولیون نسبت می‌دهند. این کتاب کفایه که کتاب درسی حوزه علمیه است، آقای آخوند توی متن کفایه بنابر هر دو تقدیر؛ چه زمانیه باشد، چه موصوله باشد فرموده استدلال تمام است. بنابراین این که می‌فرمایند اصولیون آن جور گفتند و بنابراین که موصوله باشد استدلال ناتمام است، مصدریه زمانیه باشد استدلال تمام است، این مطلب را چه جور نسبت به اصولیین می‌دهیم و حال این که در کفایه فرمودید هیچ فرقی بین دو تقدیر وجود ندارد. حالا من عبارت کفایه را عرض کنم:

«و منها قوله(ع): الناس فی سعةٍ ما لا یعلمون فهم فی سعةٍ ما لم یعلم أو مادام لم یعلم وجوبه أو حرمة» که این تردید اشاره به این دو وجه دارد. «فی سعةٍ ما لم یعلم» در سعه حکمی هستند که دانسته نشده یا در سعه هستند مادام لم یعلم وجوبه أو حرمة. این دومی می‌شود مصدریه زمانیه، اولی می‌شود موصول.

«و من الواضح أنّه لو كان الاحتیاط واجباً لما كانوا فی سعةٍ اصلاً فیعارض به ما دلّ علی وجوبه» بنابراین این حدیث معارضه می‌کند چه علی آن تقدیر، چه علی آن تقدیر با ما دلّ علی وجوب الاحتیاط. پس استدلال بر هر دو تقدیر درست است در نظر ایشان، چه موصوله باشد و چه مصدریه زمانیه باشد مفادش یک چیز می‌شود و در هر دو صورت با ادله معارضه می‌کند و محکوم ادله احتیاط نیست. این فرمایش کفایه است.

اما اگر محقق خویی را در نظر بگیریم، محقق خویی ایشان بله تفصیل دادند. اما اگر من اشتباه نکنم که حالا عبارت را می‌خوانیم، تفصیل ایشان برعکس آن چیزی است که ایشان فرموده، یعنی این جا از ایشان نقل شده، برعکس آن چیزی است که از ایشان این جا نقل شده.

س:

ج: ما فعلاً فرمایش حضرتعالی را حالا احتراماً می‌گذاریم کنار. ما حالا فعلاً می‌خواهیم ببینیم ... چون ایشان دارد حرف اصولیون را... اصولیون قبل از خودشان را، حالا بعد از خودشان را....

س: ...

ج: نه، این جا این جور نگفته. حالا عبارت‌شان را می‌خوانیم.

آقای خویی این جور فرموده:

«فلاستدلال به مبنی علی أنّ كلمة «ما» موصولة» ببینید مبنی بر این که کلمه «ما» موصوله باشد نه زمانی باشد. «و قد اضيفت اليه كلمة سعة فيكون المعنا أنّ الناس في سعة من الحكم المجهول فمفاده هو مفاد حديث الرفع و يكون حينئذٍ معارضاً لأدلة وجوب الاحتياط على تقدير تمايتها.» ادله احتياط را اگر قبول کردیم، اصول مقتضی را نگفتیم، نگفتیم چنین ادله‌ای نداریم، این با آن‌ها معارضه می‌کند.

«و أما أن كانت كلمة «ما» مصدريةً زمانيةً فلا يصح الاستدلال به على المقام.»

س: مباحث اصول هم این طوری گفته بود.

ج: مباحث را من نگاه نکردم، نمی‌دانم.

«و أما إن كانت كلمة «ما» مصدريةً زمانيةً فلا يصح الاستدلال به على المقام اذ المعنى حينئذٍ الناس في سعة ما داموا لم يعلموا فمفاد الحديث هو مفاد قاعدة قبح العقاب بلا بيان» مادامی که نمی‌دانی حالا وقتی ادله برائت آمد می‌دانیم دیگه پس حاکم می‌شود. حالا باز این... «و تكون ادلة وجوب الاحتياط حاکمة عليه لأنها بيان» حالا این تعبیر حاکمة درست است؟ یا این جا باید بگویند وارده، ورود است، نه حکومت است، این یک مسأله دیگری است. حالا توی عبارت حاکمة است. «و الظاهر هو الاحتمال الاول» که موصوله باشد. «لأنّ كلمة ما الزمانية حسب الاستقراء لاتدخل على الفعل المضارع و إنما تدخل على الفعل الماضي لفظاً و معناً أو معناً فقط و لو سلّم دخولها على المضارع أحياناً لاريب في شذوذه فلاتحمل عليه الا مع القرينة نعم لو كان المضارع مدخولاً للكلمة لم لكان للاحتمال المذكوب وجه» چون تعبیر به ماضی می‌شود دیگه، معناً ماضی است. «باعتبار كون الفعل ماضياً بحسب المعنى فالصحيح» حالا که زمانیه را زدیم کنار و متعین شده در موصوله «فالصحيح دلالة الحديث على البرائة و بإطلاقه يشمل الشبهات الحكمية و الموضوعية» برائت را هم در شبهات موضوعیه اثبات می‌کند هم در شبهات حکمیه. آن که نمی‌دانی، حالا آن که نمی‌دانی حکم کلی الهی باشد یا حکم جزئیّه مورد خاص باشد. این آن چیزی است که در مصباح الاصول بیان شده. حالا برای این که این آقا تشکیک می‌کنند من عبارت بحوث را هم بخوانم که ... ایشان فرموده:

«و لا إشكال في دلالة على البرائة بهذا المتن. إلا أن الكلام يقع حينئذ في ان المستفاد

منها براءة محکومةً لدلیل الاحتیاط أم معارضة» که این جا عرض می‌کنم که بهتر هم این بود که نگوید محکومة، باید بگوید محکومة أو مورودة. به اختلاف مبانی و فقط حتماً این جور نیست که محکومة باشد، حالا بعداً تقریب کرد ان شاءالله که این مورودة هست نه محکومة.

«و قد بنيت المسألة عند الأصوليين على تحديد ان (ما) موصولة أو مصدرية» قضاوت در این باب که چگونه برائتی استفاده می‌شود، بنا گذشته شده نزد اصولیین بر تحدید این که این «ما» را موصوله بگیریم یا مصدریه بگیریم. که گفتیم این جا اشکال دارد، نه، آقای آخوند لم‌بین علی ذلک. گفته چه آن را بگیری، چه این را بگیری برائت به درد بخور اثبات می‌شود و معارضة دارد با ادله احتیاط.

خب «فإن كانت موصولةً فغاية ما تدل عليه عندئذ انهم في سعة من ناحية ما لا يعلمونه و هذا لا ينافي ان لا يكونوا في سعة من ناحية حكم آخر و هو إيجاب الاحتیاط.»

پس اگر موصوله گرفتیم برائت ثابت نمی‌شود. می‌گویند از آن ناحیه شما در آزادی هستید، امام در ناحیه وجوب احتیاط چی؟ نفی که نمی‌کند که، پس استدلال نادرست است. موصوله شد استدلال نادرست است.

«و ان كانت مصدريةً بمعنى ما داموا لا يعلمون بالواقع فهم في سعة فهذا ينافي جعل وجوب الاحتیاط»

در این صورت منافات با جعل وجوب احتیاط دارد.

س: ...

ج: بله، همین جور است دیگه.

پس می‌گوییم نظرتان به کدام اصولی است؟ اگر به مرحوم آقای آخوند است و اصولیین می‌گویند آن که.. اگر به نظر سیدکم الاستاد هست که چون ذیل کلام ایشان را نقل کردند این هم جور در نمی‌آید.

این یک اشتباه است، گمان می‌کنم... شاید هم مقرر اشتباه فرموده باشد این جا کلام شهید صدر را و حتی آن قسمت کلام که اگر موصوله باشد از ناحیه این دارد می‌گوید چه کار به وجوب احتیاط دارد شاید وجوب احتیاط باشد. این هم لایطابق شأن الشهید، چون آقای آخوند تصریح کردند این وجوب نفسی مستقلاً نیست که ما بیاییم این جوری بگوییم. از ناحیه آن خیال‌مان راحت است، از ناحیه این. این هم با مقام شهید صدر و معنا کردن کفایه و کلام شهید صدر نمی‌سازد. علی‌ای حال به نظر می‌آید یک خلطی و اشتباهی رخ داده باشد در این جا. حالا و التحقیق در مسأله. البته آن مسأله... مطلبی که در اولای آن، تعلیق اول‌شان فرمودند یا تعلیق اولای‌شان فرمودند آن مسأله قابل توجهی است که این جا قرینه وجود دارد ممکن است باشد و چون قرائت و سماع از بین رفته نمی‌دانیم آن مطلب تمامی است اما تعلیق ثانی هم محل اشکال است که ان شاءالله بعداً توضیح می‌دهیم. بنابراین روال بحث روشن شد. ما اول همین حدیثی که بعد از سعه ما لایعلون است، بحث می‌کنیم. دو؛ حدیثی که بعد از سعه «ما لم يعلموا» است بحث می‌کنیم. سه؛ آن که حتی یعلموا باشد بحث می‌کنیم.

وصلی اللہ علی محمد وآل محمد.